

حدود و مرزهای روان‌شناختی خانواده با تأکید بر آیات مشتمل بر واژه «حدود الله»

جعفر هوشیاری^۱

حسن شکوری^۲

سید مجید حسینی کوهساری^۳

چکیده

از مسائل مهم خانواده، فاصله روان‌شناختی اعضا و محدوده عمل زیرمنظومه‌ها در خانواده است، که از آن به مرز تعییر می‌شود. در میان نظریه‌های خانواده درمانی، ساختنگران به رهبری مبنوچین، به تبیین مفهوم مرز و نقش آن در خانواده پرداخته‌اند. در منابع اسلامی نیز حدود و مرزهایی برای خانواده و زندگی زناشویی مطرح شده است از جمله مرزهای شروع زندگی زوجینی، مرزهای استدامه و مرزهای بعد از گستاختن پیوند زناشویی که به دلیل گستردگی منابع، در این نوشتار حدود و مرزهای خانواده از نگاه روان‌شناختی و فقط با تأکید بر آیات قرآن کریم مشتمل بر واژه «حدود الله» بررسی شد. روش تحقیق تحلیل محتوای آیات قرآن کریم بود. نتایج تحقیق نشان داد: (الف) واژه «حدود الله» دوازده بار در قرآن کریم تکرار شده است که یازده مورد آن ناظر به مرزهای خانواده و زوجین می‌باشد؛ (ب) مفهوم مرز از نگاه قرآن کریم، مفهومی عام و فراگیر است که شامل مرزهای کلامی، غیر کلامی، زمانی، مکانی، اقتصادی، جنسی، کمی، کیفی، عاطفی و جنسی می‌شود؛ (ج) مرز پیوند زناشویی، سلامت دینی و اخلاقی زوجین است؛ (د) زوجین همانند لباس یکدیگرند و باید از ابتدای ازدواج و در صورت تصمیم بر طلاق تا پایان عده، مرزهای زوجینی رعایت شود؛ (ه) در طلاق رجعی، علاوه بر رعایت مرزهای زوجینی باید زوجین به معاشرت معروف و احسان نیز پایبند باشند.

واژگان کلیدی: مرزهای خانواده، حدود الله، اسلام، قرآن، روان‌شناسی، رویکرد ساخت‌نگر

۱. استادیار روان‌شناسی، استاد همکار گروه روان‌شناسی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه؛ j.houshyari@yahoo.com

۲. سطح چهار قرآن و حدیث حوزه علمیه قم، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و استادیار گروه قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی؛ mhshakoori11@gmail.com

۳. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد روان‌شناسی شخصیت مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)؛ majidkoohsari72@gmail.com

مقدمه

خانواده یک نظام اجتماعی و طبیعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. این نظام اجتماعی، مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوعی تعیین می‌کند (گلدنبرگ^۱، ۲۰۰۰، ص ۱۴۳-۱۴۱). بر اساس نگرش سیستمی، خانواده بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی خاص به سر می‌برند (کیانی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۹۶). خانواده تشكیل طبیعی است که الگوهای گوناگون مراوده را در گذر زمان به خدمت می‌گیرد. روابط درون خانواده، الگوهایی را تشکیل می‌دهد که چگونه روابط با دیگران برقرار شود و همین الگوها، زیربنای سیستم را تشکیل می‌دهد. اعضای خانواده براساس این الگوها یا طرح‌های ویژه، که حاکم بر تعاملات آنهاست، با هم رابطه برقرار می‌کنند (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۱۴). این الگوها ساخت خانواده را شکل می‌دهند و ضمن تعیین نقش اعضای خانواده، حیطه رفتار هر یک از اعضا را مشخص و تبادل نظر میان آنها را تسهیل می‌کنند. برای این‌که وظایف اصلی خانواده یعنی حمایت از فردیت و در عین حال تعلق بین اعضا ایجاد شود، خانواده باید دارای ساخت کارآمد و خودکافی باشد (مینوچین و فیشمن^۲، ۱۹۷۴، ص ۳۱). ساختار خانواده، مجموعه قواعد و مقررات عملی خانواده را تشکیل می‌دهد که برای انجام اعمال مهم خانواده به کار می‌رود. (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱)

مرزهای یک زیرمنظومه، عبارت از مقرراتی است که معین می‌کند چه کسی و چگونه جزو این زیرمنظومه است (مینوچین، ۱۹۷۴، به نقل از هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۳۵-۵۵). مرزها، خطوط فرضی مربوط به جنبه‌های ارتباطی اعضای خانواده است که اموری مانند؛ روابط کلامی و غیر کلامی، مسئولیت‌ها، توقعات متقابل و قواعد ارتباطی اعضای خانواده، مقررات، کیفیت و کمیت عضویت در خانواده و زیرمنظومه‌های آن را شامل می‌شوند. در حقیقت، مرز همان انتظارات متقابل و مقرراتی است که اعضا نسبت به یکدیگر و نسبت به بیرون از خانواده دارند (مینوچین و فیشمن، ۱۹۷۴، ص ۳۱-۵۱). مرزیندی به این معنی است که چه کسی می‌تواند در تعاملات شرکت

کند و چگونه، که البته هر کدام قواعدی دارد (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶ و بارکر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷). این قواعد تعاملی یا مرزها از لحاظ انعطاف‌پذیری متفاوتند.

عملکرد یا نقش مرز، حراست از عمل متمایزسازی سیستم است (مینوچین، ۱۹۷۴، به نقل از هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۳۵). وجود مرزها باعث می‌شود نقش‌ها براساس مسئولیت‌ها و حقوق تقسیم شوند که موضوع مهم دیگری در درون نظام خانواده است. مرزها، شرایط ارتباط براساس احترام متقابل را تسهیل می‌کنند. (پسنده و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۷)

مرزهای درون خانواده از حیث انعطاف‌پذیری یا نفوذ‌پذیری، با یکدیگر تفاوت دارند. در برخی خانواده‌ها مرزها، بیش از حد خشک و انعطاف‌ناپذیر بوده و نقش حمایتی خانواده نیز ناکارآمد می‌شود. این دو نهایت را «به‌هم تنیدگی» و «گسستگی» می‌خوانند (سالاری‌فر، ۱۳۸۱، ص ۹۶). برای عملکرد مناسب اعضای خانواده، باید مرزهای زیرمنظومه‌ها واضح و مشخص باشند؛ به طوری که برای اعضای هر زیرمنظومه، امکان اجرای نقش‌ها بدون مزاحمت دیگران فراهم گردد و در عین حال، مرزها اجازه تماس اعضا زیرمنظومه را با سایرین بدهد. ترکیب زیرمنظومه‌هایی که بر مبنای وظایف خانواده تشکیل شده، به اندازه وضوح مرزهای زیرمنظومه اهمیت ندارد. (مینوچین، ۱۹۷۴،

ص ۲۴۱-۲۴۳ و موسوی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴)

درآموزه‌های اسلامی، بحث حدود و مرزها را می‌توان تحت عنوان «حدود الله» پیگیری کرد. در آیات متعدد قرآن کریم و روایات، تعبیر «حدود الله»^۲ یا مرزهای الهی بیان شده و همین معنی در برخی احادیث با عنوان «حمایت از حمی» (نگهداشت حرمی منطقه ممنوعه) بیان شده است.^۳

1. Barker

۲. «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الْقِيَامِ الرَّئِثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاشْ لَكُمْ وَ أَئْشُمْ لِيَاشْ لَهُنَّ ... تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَتَرَبَّوْهَا...» (بقره: ۱۸۷)؛ «الظَّالِمُونَ قَاتَلُوا إِنَّمَا يَعْرُوفُ أَوْ تَسْرِيغٌ بِإِخْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا أَتَيْنَمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافُوا أَنْ يَتَيَّمِّمَا حَدُودَ اللَّهِ فَإِنْ جُنَاحُكُمْ أَنْ يَقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ فَأَوْلَيَكُمْ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹)؛ «فَإِنْ ظَلَّهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَثَّيَ تَنْكِحَ رَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ ظَلَّهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجِعَا إِنْ ظَلَّهَا أَنْ يَتَيَّمِّمَا حَدُودَ اللَّهِ وَ تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَقْلُمُونَ» (بقره: ۲۳۰)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَقُلُّوْهُنَّ لِيَدِهِنَ وَ أَخْسُوا الْبَدَةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرُجُوهُنَّ وَ لَا يَخْرُجُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَ بِفَاجِحَةٍ مُّبِينَهُ وَ تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مِنْ يَتَعَدَّ حُدُودُ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَّمَ نَفْسَهُ لَا تَنْدِري لَعَلَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق: ۱)؛

۳. «قَدْ يَبْيَنَ لَكُمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ... فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ عِزْمَهُ وَ دِينَهُ وَ مَنْ وَقَعَ فِيهَا كَانَ كَالرَّاعِي إِلَى جَنْبِ الْحَمَى أَوْ شَكَ أَنْ يَقْعُ فيَهُ وَ مَمَّا مِنْ مَلِكٍ إِلَّا وَ لَهُ حَمَى أَلَا وَ إِنَّ حَمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ...» (مجلسي، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۲۷ و مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۵۳) و ج ۲، ص ۱۷۲)

از نظر اصطلاحی و مفهومی نیز تمام حدود شرعی و اوامر و نواهی الهی ناظر به خانواده، داخل در مفهوم مرزهای خانواده هستند؛ چراکه احکام شرعی همان خواسته‌های خداوند است که در قالب واژه‌های واجب، حرام، مستحب و مکروه بیان شده (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۶۷) و در واقع، به دنبال انتظام بخشی به رفتارهای آشکار و پنهان انسان است و آن دسته از واجبات و محرماتی که ناظر به خانواده و دارای کارکرد مرزی است، مرادف با مفهوم مرز در روان‌شناسی می‌باشد. قرآن کریم انسان را به زندگی کردن در محدوده این مرزها دعوت و توصیه کرده است.^۱

خانواده به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم مباحث روان‌شناسی اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است و موضوع خانواده نیز در اسلام و متون اسلامی مورد تأکید زیادی قرار گرفته است. دین اسلام به عنوان دین خاتم، دینی جامع و جهان‌شمول است و تمام ابعاد و شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و قرآن نیز برای حضور در زندگی روزمره است. این کتاب آسمانی به عنوان قانون اساسی اسلام، مباحث اصلی و کلی این آیین مقدس را بیان فرموده است؛ اما استخراج مصاديق و ریزموضوعات آن، وظیفه‌ای است که به عهده پژوهشگران علوم انسانی و وحیانی قرارداده شده است. دستورات اسلام درباره ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر و افراد خارج از خانواده، شامل حدود و مرزهایی است که رعایت حداکثری آنها باعث بهبود روابط بین آنها و مصونیت خانواده از خطرات احتمالی می‌شود. حدود مطرح شده در اسلام شامل مرزهای درونی و بیرونی خانواده است که به دلیل گسترده‌گی منابع اسلامی موجود در کلان موضوع خانواده و وازگان متعدد دال بر حدود و مرزهای خانواده، پژوهش حاضر تنها به بررسی حدود و مرزهای خانواده بر اساس آیات مشتمل بر «حدود الله» پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

«حد» در لغت به معنای منع، فاصله بین دو چیز، انتهای هر چیز و بازداشتمن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹؛ ازهري، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۵۵۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۰ و مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۱۷۹) است. «حدود الله» در اصطلاح به مواردی گفته

۱. «وَأَمَّا مِنْ حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسُ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمُأْمَوْىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱).

می‌شود که خداوند برای رفتار انسان، ابتدا و انتهایی بیان کرده (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۵۷)، از آنها منع نموده، دستور داده از آنها تجاوز نشود و کوتاهی یا زیاده روی از آنها را به شدت مورد نهی قرار داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰). این عبارت، دوازده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته که یازده مورد آن در موضوعات خانواده، روابط همسران و مرزهای بین آنان استفاده شده است. بر اساس دیدگاه بسیاری از مفسران قرآن کریم، «حدود الله» در این آیات به معنای مطلق احکام نیست، گرچه همه آنها نیز حدود الله به شمار می‌آیند؛ بلکه مراد، از حدود الهی، احکام، لوازم، حقوق و تکالیف زوجیت است، از جمله حسن خلق و آن چه خداوند بر اساس «**لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ**» بر آنان واجب کرده است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۴۲؛ مقدس اردبیلی، ص ۶۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ص ۲۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۱، ص ۳۵۱ و جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۵). همچنین مدیریت و تدبیر منزل و تربیت فرزندان طبق آن چه به مصلحت دین و دنیای آنان است (مراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۳). بنابراین حدود الله در آیات مذکور به معنای مرزهای خانوادگی و زوجینی است. (هوشیاری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶)

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای آیات قرآن کریم است. برای تحلیل محتوای آیات، از رویکرد تفسیری، که نوعی رویکرد تحلیل داده‌های کیفی است، استفاده شد و با جمع‌آوری داده‌های مرتبط، در قالب مضامین روان‌شناختی دسته‌بندی و تحلیل گردید.

یافته‌های پژوهش

بر اساس هدف تحقیق که تبیین مرزهای روان‌شناختی خانواده با تأکید بر آیات مشتمل بر حدود الله است، یافته‌های مقاله در سه بخش ارائه می‌گردد. در بخش اول، به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی تحقیق پرداخته شده است. در ادامه، تفسیر آیات، مورد استدلال قرار می‌گیرد و در پایان، تحلیل و جمع‌بندی آیات به صورت چند نکته بیان می‌شود.

واژه «حدود الله» در هفت آیه شریفه (بقره: ۱۸۷؛ ۲۲۹-۲۳۰؛ نساء: ۱۳؛ مجادله: ۴؛ طلاق: ۱؛ و توبه: ۱۱۲) و

وارد شده است که از این هفت آیه شریفه، آیه ۱۱۲ سوره توبه، معنای عامی دارد که هم شامل حدود شخصیه است و هم حدودی که قرار است در این مقاله، مورد بحث قرار گیرد. همچنین آیه ۴ سوره مجادله، ناظر به بحث مرزهای خانواده نیست؛ لذا از بحث درباره این دو آیه شریفه صرف نظر شده است. در ادامه، تفسیر و تحلیل آیات باقی مانده، بر اساس تفاسیر شیعی و اهل تسنن، مورد کنکاش قرار می‌گیرد و مرزهای خانواده از آنها استخراج می‌شود.

تفسیر آیات

۱. **﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَتُ إِلَى نِسَاءِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَئْتُمْ لِبَاسٍ هُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَحْتَاثُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاשْرَبُوا حَتَّى يَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَيْضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَشَدِ وَأَقْبَلُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَئْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تُلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّسَعُونَ﴾** (بقره: ۱۸۷).

کلمه «رفت» به معنای دشنامدادن است و از جمله سخن رشتی که تنها در بستر زناشویی به زبان می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۳). لیکن در اینجا به معنای آن الفاظ نیست؛ بلکه کنایه است از عمل زناشویی (شب، ۱۴۱۲، ص ۶۷) و این از ادب قرآن کریم است. قسمت ابتدایی آیه شریفه، نکاتی درباره خصوصیات مطلوب در اسلام در نسبت همسران به یکدیگر بیان می‌کند. می‌فرماید که زن و شوهر همانند لباس برای یکدیگر هستند. ظاهر از کلمه لباس، همان معنای معروفش می‌باشد؛ یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله، از قبیل استعاره است، برای این که هر یک از زن و شوهر، طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت، مرد، لباس و ساتر زن است، و زن، ساتر مرد است. این خود استعاره‌ای است لطیف که با انضمایش به جمله **﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَتُ إِلَى نِسَاءِكُمْ﴾** لطافت بیشتری به خود می‌گیرد؛ چون انسان با جامه، عورت خود را از دیگران می‌پوشاند و اما خود جامه، از نظر دیگران پوشیده نیست. همسر نیز همین طور است؛ یعنی هر یک، دیگری را از رفت به غیر می‌پوشاند؛ ولی رفت خودش به او دیگر پوشیده نیست،

چون لباسی است متصل به خودش و چسبیده به بدنش. (موسوی همدانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۴)

بعضی از مفسرین، به این معنی گرفته‌اند که یعنی آنان سبب آرامش‌اند برای شما و شما نیز مایه آرامشید برای آنها (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ همان طور که می‌فرماید «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» یعنی شب را برای شما آرامش قرار دادیم و معناش این است که شما در کنار همسرانتان با آرامش زندگی می‌کنید و بسیار کم اتفاق می‌افتد که زن و مرد بدون یکدیگر آرامش و آسایشی داشته باشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۰). از سویی دیگر، قرآن کریم در آیه‌ای، زنان را تشبیه به کشتزار (حرث) می‌کند.^۱ «حرث» در لغت به معنای کاشتن بذر در زمین و آماده‌سازی آن برای کشاورزی است و از طرفی به خود کشتزار هم اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۶). تشبیه بانوان به کشتزار به واسطه این است که زن، محل قرارگرفتن نطفه و نطفه به منزله بذری است که در رحم زن کشت می‌شود و فرزند، حاصل این بذر است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۴۶). سپس در ادامه آیه می‌افزاید: با اعمال صالح (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۶) و پرورش فرزندان صالح (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۱)، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید: «وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ». در حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: هنگامی که انسان می‌میرد، هیچ پاداشی برای او به سرای آخرت فرستاده نمی‌شود مگر سه چیز: صدقه جاریه (اموالی که از منافع آن به صورت مداوم بهره‌گیری می‌شود) و سنت نیکی که از خود به جا گذاشته باشد و به آن عمل شود و فرزند صالحی که برای اodus می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۵۶). در نتیجه، منظور خداوند از تشبیه زنان به کشتزار این است که هدف نهایی از ارتباط جنسی زن و شوهر، صرف لذت و کام gioیی نیست؛ بلکه باید از این موضوع برای پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و زن، رمز بقای نسل بشر است. پس خداوند در هر جایی از قرآن، توجه به نکته‌ای خاص دارد که گاهی فقط به بانوان اشاره دارد که منظور، تربیت شایسته فرزندان است و گاهی نیز اشاره به هر یک از زوجین برای همپوشانی یکدیگر دارد.

در انتهای آیه شریقه می‌فرماید: این احکامی را که برای شما بیان کردیم (در روزهای ماه رمضان، از آمیزش بپرهیزید و...)، مرزهای الهی است. مرز میان حلال و حرام و مرز میان ممنوع و مجاز. نکته جالب این که نمی‌گوید از مرزها نگذرید؛ بلکه می‌گوید: به آن نزدیک نشوید! چرا

۱. «نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى يُشْتِمُونَ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَأَنْقُوا اللَّهَ وَأَغْمُوا أَنْكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۲۳).

که نزدیک شدن به مرز، وسوسه انگیز است و گاه سبب می‌شود که بر اثر طغیان شهوات و یا گرفتارشدن به اشتباہ، انسان از آن بگذرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج، ۱، ص ۶۵۲). به همین دلیل، در بعضی از قوانین اسلامی، گام‌نهادن در مناطقی که موجب لغزش انسان به گناه است، نهی شده است. همین معنی در احادیث دیگر با عنوان «حمایت از حمی» یعنی نگهداشتن حریم منطقه ممنوعه، بیان شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج، ۱، ص ۲۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج، ۲، ص ۲۵۷ و فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج، ۱، ص ۲۱۷)

به نظر می‌آید نکته‌ای زیبا در این آیه وجود دارد و آن تفاوت معنای کلمه (رفث) و (مباشره) است. اول این که رفث، مصدر فعل «رفث یرفث» به معنای مطلق سخن زشت و ناپسند است؛ ولی مباشره به معنای اتصال بدن مرد به بدن زن هنگام آمیزش می‌باشد. دوم، عده‌ای «رفث» را به معنای مقدمات گفتاری و عملی رابطه جنسی در نظر گرفته‌اند (موسوی سیزوواری، ۱۴۰۹، ج، ۳، ص ۸۴؛ ابوزهره، ج، ۲، ص ۵۶۵ و کرمی حویزی، ۱۴۰۲، ج، ۱، ص ۲۴۹). اکثر مفسرین، هردو کلمه را به معنای کنایه از رابطه جنسی زوجین قلمداد کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد خداوند در این آیه، مرزی کیفی را در زیرمجموعه زوجینی برای رابطه جنسی بیان می‌کند و آن عبارت است از این که قبل از شروع رابطه، باید هریک از زوجین، عشق ورزی کلامی، پیش‌نوازش و آماده‌ساختن دیگری برای برقراری رابطه را انجام دهد و سپس معنای مباشرت، تحقق پیدا کند؛ نه این که بدون هیچ‌گونه مقدماتی، به سراغ عمل جنسی بروند.

در نتیجه در این آیه، مرزهای زوجینی با تشبيه‌ی کاملًا ملموس بیان شده است. مرزهایی درباره زمان و مکان رابطه جنسی در ماه رمضان و مرزهای روانی و ظاهری هریک از زوجین نسبت به یکدیگر، که قرآن با تشبيه به لباس بیان کرده است. یعنی همان طور که انسان در انتخاب پوشак برای خود، ضوابط و حدود مناسب با شأن خویش را در نظر می‌گیرد، در انتخاب همسر نیز باید مرزهای همسان گزینی ظاهری و اخلاقی- روانی را رعایت کند.

۲. ﴿الظَّلَاقُ مَرْتَابَنِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيفٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا إِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخْافَا أَلَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خَفْتُمُ أَلَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْنِدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُون﴾ (بقره: ۲۲۹).

بدون شک، قرارداد زوجیت از جمله قراردادهایی است که باید قابل جدایی باشد؛ چراکه گاه علی پیش می‌آید که زندگی مشترک زن و مرد را با هم غیرممکن یا طاقت‌فرسا و مملواز مفاسد می‌کند. در این حال، اگر اصرار داشته باشیم که این قرارداد تا ابد بماند، سرچشمۀ مشکلات زیادی می‌گردد؛ لذا اسلام با اصل طلاق موافقت کرده است. بنابراین اصل مسئله طلاق، یک ضرورت است؛ اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد و تا آن‌جا که راهی برای ادامه زوجیت است، کسی سراغ آن نرود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰-۲۳۰). به همین دلیل در روایات اسلامی، طلاق به شدت مذمت گردیده و از آن به عنوان مبغوض‌ترین حلال‌ها یاد شده است.^۱

مراد از طلاق در جمله «الطلاق مرتّبان»، طلاق رجعی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۸) که شوهر می‌تواند در بین عده برگردد. این نوع از طلاق، بیشتر از دو بار امکان وقوع ندارد و در دفعه سوم، رجوع برای مرد منتفی می‌شود؛ لذا آیه شریفه، شوهر را بین دو چیز مخیر کرده است: یکی امساك، یعنی نگهداشت همسر، که همان رجوع در عده است و دیگری، رهاکردن او، تا از عده خارج شود. در این‌که «امساك» را مقید به قید «معروف» کرده، مراد این است که غرض زوج از رجوع، اذیت و آزار همسرش نباشد؛ بلکه مقصود، اصلاح و سازش با یکدیگر باشد.

زیرا نگهداری همسر به صورت معروف، نوعی مرزا خلاقی در زیرمجموعه زوجینی است و هرگاه غرض، اضرار باشد، رجوع حرام است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۵۹). یعنی طوری رجوع کند که آن غرضی که خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی آرامش نفس و انس بین این دو، حاصل گردد. (موسوی همدانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۵)

اصل در زندگی و یکی از حدود الهی، نگهداری همسر است، نه رهاکردن او. از این‌رو، کلمه «امساك» همه‌جا قبل از کلمه «تسريح» آمده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۸)؛ اما «تسريح» یعنی رهاکردن زن که در مقابل امساك قرار دارد، به دوگونه تصور می‌شود: یکی این‌که انسان همسر خود را به منظور اعمال غصب و عصیانیت خود طلاق می‌دهد که چنین طلاقی، منکر و غیر معروف است. دیگری که شرع آن را تجویز کرده، طلاقی است که در عرف مردم، متعارف است و شرع منکرش نمی‌داند. به عبارت دیگر، مقیدشدن امساك و تسريح به قید معروف و هم به قید

۱. عن الصادق علیه السلام: ما من شيء مما أحله الله البعض إليه من الطلاق. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۶۶)

احسان، همه برای این است که این دو عمل (نگهداشتن زن و رها کردن او) به نحوی صورت گیرد که موجب فساد حکم شرع نشود، با این تفاوت که شارع در فرض رها کردن زن، نخواسته است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند؛ بلکه خواسته است علاوه بر معروف بودن، احسان هم بوده باشد؛ یعنی در فرض نگهداری زن، همین مقدار کافی است که نگه داری به شکل معروفش باشد. همچنین مقصود مرد از رجوع به زن، اذیت و آزار و ضربه روحی به او نباشد؛ همچنان که در آیات بعد فرمود: «وَ لَا تُقْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِتَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱). ولی درباره رها کردن زن، معروف بودن شکل آن کافی نیست؛ به همین جهت، در اینجا قید دیگری آورد و حکم را مقید به احسان کرد (موسوی همدانی، ۱۳۸۴، ج، ۲، ص ۳۵۲)، یعنی علاوه بر این که مرد باید حقوق شرعیه را در این مدت به همسرش بدهد، باید احسان را هم به آن حقوق اضافه کند (مدررسی، ۱۴۱۹، ج، ۱، ص ۳۹۸) و این که حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج، ۱، ص ۳۵۸). می‌توان این مورد را از مصادیق احسان دانست که اگر کسی می‌خواهد بعد از انقضای عده با او ازدواج کند، او را منصرف نسازد و از همسرش بدگویی نکند (مغنیه، ۱۴۲۰، ج، ۱، ص ۶۰۵) و مرزهای کلامی را حتی در صورت جدایی رعایت کند. نکته مهم این است که تعبیر به معروف و احسان به صورت نکره بیانگر این است که مرد باید حد اعلای مفهوم معروف و احسان را نسبت به همسرش مبذول بدارد، نه مجرد صدق حداقلی این دو مفهوم. (طیب، ۱۳۷۸، ج، ۲، ص ۶۰۵)

منظور از این که فرمود: «مگر این که بترسند که حدود خدایی را به پا ندارند» این است که چنین گمانی در دلشان قوی باشد. مقصود از حدود خدا، حدود و وظایف زوجینی است؛ یعنی نمی‌توانند زندگی زناشویی سالمی داشته باشند و این در صورتی است که زن و شوهر هردو تشخیص دهنده توافق اخلاقی ندارند و در نتیجه، نه این بتوانند خواسته‌های او را برآورد و نه او بتواند خواسته همسرش را تأمین کند (البته خواسته‌هایی که در محدوده عقل و شرع باشد) و در آخر، کارشان به دشمنی با یکدیگر منجر شود که در این صورت به نظر می‌رسد طلاق بر آنها واجب بشود. زیرا منظور از پیوند زناشویی، تکامل روحی و معنوی زوجین در کنار یکدیگر است و با زیر پا گذاشتن مرزهای اخلاقی و عدم تفاهم در کنار هم، این مهم حاصل نمی‌شود.

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا إِذْنَتْ بِهِ» در جمله قبلی، زن و شوهر را

دو نفر فرض کرده بود و کلمات «یخافا» و «یقیما» را تثنیه آورد؛ ولی در این جمله، خطاب را متوجه جمع ساخت و فرمود: «پس اگر ترسیدید که حدود خدا را به پا ندارند» گویا برای اشاره به این است که باید خوف نامبرده، خوف غیر متعارف نباشد؛ یعنی سوء اخلاق آن دو نفر به گونه‌ای باشد که اگریک یک همه مسلمانان از وضع آنان خبردار شوند آنان نیز دچار آن ترس بشونند. گاهی زن و شوهر می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم؛ اما این حرف برخاسته از هیجان آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر، پای مردم (عقلاء) را به میان کشیده و صیغه جمع را استعمال کرده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند و اما اگر وضع آن دو طوری است که برای هیچ یک از عقلاء قوم، غیر قابل دوام نباشد و تنها خود زن و شوهر هستند که می‌گویند به نظر ما وضع، قابل ادامه نیست، به هر انگیزه‌ای که ممکن است داشته باشند، در چنین فرصتی، پس گرفتن مهریه زن حلال است که در اصطلاح فقه به طلاق خلع شهرت دارد. یعنی زن، مهریه و یا هر مبلغی را که صلاح می‌داند به همسرش می‌بخشد تا از این بن‌بست عاطلفی رهایی یابد؛ هر چند اجباری بر مرد نیست که این کار را قبول کند.

طبق تعالیم اسلام، اخلاق، بر حقوق تقدیم دارد و همین قاعده در مباحث زناشویی و زیر منظمه زوجینی نیز جاری است؛ بدین معنا که زوجین باید ابتدا بر اساس اخلاق و معاشرت معروف با یکدیگر زندگی کنند و اگر رعایت حدود و مقررات اخلاقی پاسخگوی روابط آنها نبود، در این جا نوبت به قوانین و حقوق زوجینی می‌رسد که در این رابطه بعضی مفسرین قائلند که احکام فقهی و قانونی زناشویی، احکامی است به ظاهر خشن، که نه شوهر حق دارد به زن خود، فرمانی دهد و نه زن حق دارد بدون اذن او از خانه خارج شود. این امر بیانگر ساختار سلسله مراتبی در خانواده است؛ ولی وقتی همین قوانین فقهی، با احکام اخلاقی که اسلام در باب زناشویی داده، توأم شد، آن وقت قانونی بسیار گوارا و قابل عمل می‌شود. (موسوی همدانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۵۳)

در این آیه و آیات فراوان دیگری از قرآن مجید، تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم می‌خورد و آن، تعبیر به حد و مرز است و به این ترتیب، معصیت و مخالفت با این قوانین، تجاوز از حد و مرز محسوب می‌گردد. در حقیقت، در میان کارهایی که انسان انجام می‌دهد یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن، فوق العاده خطرناک است. قوانین و

احکام الهی، این مناطق را مشخص می‌کند و به سان علائمی است که در این گونه مناطق قرار می‌دهند. از این‌رو، در آیه ۱۸۷ از سوره بقره می‌بینیم که حتی از نزدیک شدن به این مرزاها نهی شده است: «تُلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَتَرَبَّوْهَا»؛ زیرا نزدیکی به این مرزاها انسان را بر لب پرتگاه قرار می‌دهد. براین اساس، در روایات واردۀ از طرق اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم که از موارد شبّههناک نهی فرموده‌اند و گفته‌اند: این کار در حکم نزدیک شدن به مرزا است و چه بسا با یک غفلت، انسانی که به مرزا نزدیک شده، گام در آن طرف بگذارد و گرفتار هلاکت و نابودی شود. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۱)

۳. «فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَيَّ تَشْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجِعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتُلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُسَيِّئُهُمَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». (بقره: ۲۳۰)

این آیه، حکم طلاق سوم را، که همان حرمت رجوع مرد است، بیان می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۳۵) و می‌فرماید: بعد از آن که شوهر سه بار همسر خود را طلاق داد دیگر نمی‌تواند با عقد و یا با رجوع جدید، با وی ازدواج کند؛ مگر بعد از آن که مردی دیگر با او ازدواج بکند، که اگر او را طلاق داد، وی می‌تواند برای نوبت چهارم با او رابطه زناشویی برقرار سازد. در چنین فرضی، با این‌که عقد ازدواج و یا همبستری با آن زن برای مرد حرام است، حرمت را به خود زن نسبت داده و فرموده: دیگر این زن براو حلال نیست، تا بفهماند حرمت تنها مربوط به رابطه جنسی نیست؛ هم آمیزش او حرام است و هم عقدکردنش. همچنین اشاره کرده است به این‌که منظور از جمله «حَيَّ تَشْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» این است که هم باید به عقد شوهری دیگر درآید و هم آن شوهر با او رابطه جنسی برقرار کند، و عقد به تنها‌یی کافی نیست.

حکمت این‌که خداوند چنین مطلبی را برای جواز ازدواج مجدد با شوهر اول واجب کرده این است که از ازدیاد طلاق و بازیچه شدن آن جلوگیری شود؛ چنان‌که اسلام مردانی را که مرتب زن می‌گیرند و طلاق می‌دهند، و به اصطلاح «مطلاق» می‌باشند، دشمن خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۳۸). همچنین یکی از کارکردهای مهم مرزا، که ایجاد فضای اختصاصی روانی و فیزیکی برای افراد است، با این سختگیری‌های خداوند محقق می‌شود. آن‌گاه اگر شوهر دوم طلاقش داد، دیگر مانعی از ازدواج آن دو، یعنی زن و شوهر اول نیست؛ بلکه می‌توانند «آن یتراجعاً» این‌که به

زوجیت یکدیگر برگردند و با توافق طرفینی، عقدی جدید بخوانند. فراموش نشود که فرمود «آن تراجعاً» و مسئله تراجع غیر از رجوع است، که در دو طلاق اول، تنها حق مرد بود؛ بلکه تراجع، طرفینی است، و نیز فرموده این وقتی است که اطمینان دارند می‌توانند حدود خدا را به پا دارند، یعنی بازگشت به یک زندگی جدید و با نشاط، مشروط به این است که هر کدام از زوجین، حق دیگری را محترم بشمارد. وظیفه مرد، تأمین مسکن، خوارک و سایر ملزمات زندگی است و در طرف دیگر، زن وظیفه تمکین نسبت به همسر خود را دارد. بنابراین مراعات حدود، طرفینی است و شامل هر دو زوجین می‌شود و همچنین از لحاظ عاطفی هم نسبت به یکدیگر با محبت و خوشروی برخورد کنند (موسوی همدانی، ج ۴، ص ۳۶ و ابو زهره، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۵)، نگاهشان به زندگی، نگاهی الهی و در راستای ارتقای سلامت معنوی یکدیگر باشد و در کنار هم به سعادت و تکامل نائل آیند.

اقامه حدود زندگی مشترک تا جایی اهمیت دارد که خداوند، جواز رجوع را مشروط به تأمین وظایف زوجینی و تمکین ساخته و حدود را منتبه به خودش کرده است و اجرای این ضوابط را امری خدایی می‌داند. خداوند در این آیه دوبار تعبیر به حدود الله کرده است. تعبیر اول، اشاره به بعد خصوصی حدود دارد که مربوط به وظایف و ملزمات زوجین نسبت به یکدیگر است؛ اما تعبیر دوم ناظر به بعد عمومی حدود می‌باشد. به این بیان که اگر زندگی زوجینی بخواهد استقرار و استمرار داشته باشد، باید از بازیچه بودن در دست مردانی که از روی هوی و هوس و عدم مراعات حق همسر، دست به طلاق‌های پی‌درپی می‌زنند، بیرون بیاید و فرد محلّ داخل شود تا مرد، درس عبرت بگیرد که زن به مثابه وسیله‌ای برای کامجویی‌های او نیست. در حقیقت، فلسفه وجود محلّ و اقدامات این چنینی، آینده‌نگری است که اسلام پیش‌بینی کرده و قرآن علاوه بر زندگی زناشویی فعلی، به آن زندگی که قرار است بعداً شکل بگیرد نیز توجه کرده است. ۴. «يَا أَيُّهَا النَّٰٰئِيْ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوْا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبِّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَحْرُجُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا». (طلاق: ۱)

این آیه شریفه درباره بحث طلاق است که می‌فرماید: ای پیامبر! هنگامی که خواستید زنان

را طلاق دهید آنها را در زمان قابلیت عده گرفتن طلاق دهید، زیرا لام در «لِعَدْتُهُنَّ» برای توقیت می باشد. پس آیه ناظر به بانوانی است که قابلیت عده نگهداشتن دارند و در نتیجه، زنان یائسه، صغیره و زنانی که آمیزش جنسی با آنها نشده است خارج می شوند. این نخستین حکم از احکام پنج گانه ای است که در این آیه آمده است و چنان که مفسران از آن استفاده کرده اند، منظور این است که صیغه طلاق در زمانی اجرا شود که زن از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرش نزدیکی نکرده باشد که در اصطلاح فقه به «طهر غیر مواقعه» مشهور است.

سپس به دومین حکم، یعنی نگهداشت حساب عده، پرداخته و می فرماید: «حساب عده را نگه دارید». قابل توجه این که مخاطب به نگهداری حساب عده، مردان هستند؛ زیرا زنی که طلاق رجعی گرفته، در حکم زوجه می باشد و نفقه او مانند زمان زوجیت، بر عهده شوهر است. بعد از این دستور، همه مردم را به تقوا و پرهیزگاری دعوت کرده و می فرماید: «از خدایی که پروردگار شما است بپرهیزید». سپس به سومین و چهارمین حکم که یکی مربوط به شوهران است و دیگری مربوط به زنان، اشاره می کند و می فرماید: «شما آنها را از خانه هایشان خارج نسازید و آنها نیاز خانه ها در دوران عده خارج نشوند». خداوند نسبت به عده طلاق رجعی، حساسیت خاصی از خود نشان می دهد و زن را از ورود به یک رابطه عاطفی و جنسی جدید، قبل از پایان یافتن عده، منع کرده و حتی از مردانی که قصد ازدواج دارند خواسته که در دوران عده از این بانوان خواستگاری نکنید وارد رابطه عاطفی نشوید.^۱ علاوه بر این که خداوند در این آیه به عدم جواز بیرون نمودن زوجه تصریح کرده و از طرف دیگر، به زن نیز اجازه خروج از منزل را نمی دهد. گرچه بسیاری از بی خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی کنند و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می دهد که زن را بیرون کند و هم زن، خود را آزاد می پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان بازگردد. این حکم اسلامی، فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی فراهم می سازد که این بیانگر اهتمام جدی پروردگار به حفظ زندگی مشترک است.

ولی از آن جا که گاهی شرایطی فراهم می شود که نگهداری زن بعد از طلاق در خانه طاقت فرسا

۱. «وَلَا تَعِنُّوْ أَعْقَدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ». (بقره: ۲۳۵)

است، به دنبال آن، پنجمین حکم را به صورت استثناء اضافه کرده و می‌گوید: «مگر این که آنها کار زشت آشکاری را انجام دهند». مثلاً به قدری با همسرو بستگان او ناسازگاری، بدخلقی و بذیبانی کند که ادامه حضور او در منزل، باعث مشکلات بیشتری گردد. البته منظور، هر نوع مخالفت و ناسازگاری جزئی نیست؛ زیرا در مفهوم کلمه «فاحشه»، کار زشت مهم ملحوظ است؛ به ویژه این که با وصف «مبینه» نیز توصیف شده است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فاحشه، عمل منافی باعفت باشد و منظور از خارج ساختن در این صورت، بیرون بردن برای اجرای حد و سپس بازگشت به خانه است. همچنین می‌تواند به معنای این باشد که زن آن چنان در دوران عده به بداخلاقی‌های خود ادامه می‌دهد که زندگی کردن با او غیرممکن می‌شود. (حوالی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۵۹۷۴ و موسوی همدانی، ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۵۲۵) همین معنا در روایات نیز ذکر شده است.^۱

(عروی حبیزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۰-۳۵۱)

به دنبال بیان این احکام، به عنوان تأکید می‌افزاید: «این حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده». خداوند این حدود را به خودش نسبت داده است، ولی تجاوز از این مرزها را به خود شخص. و اگر انسان‌ها، این حدود را به ویژه در درون خانواده و بستر زندگی زناشویی رعایت نکنند، ضرر شد به خود آنها می‌رسد؛ چراکه این قوانین و مقررات الهی، ضامن مصالح خود مکلفین است و تجاوز از آن، خواه از ناحیه مرد باشد یا زن، به سعادت خود آنان لطمه می‌زند. در پایان آیه، ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عده و عدم خروج زنان از خانه می‌فرماید: «تونمی دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا، وضع تازه و وسیله اصلاحی فراهم سازد». با گذشت زمان، طوفان خشم و غضب که غالباً موجب تصمیم‌های ناگهانی در امر طلاق و جدایی می‌شود، فرو می‌نشینند. حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدت عده، یادآوری عواقب خطناک طلاق، به ویژه زمانی که پای فرزندانی در کار است و تأثیر جبران ناپذیر طلاق که در تربیت و سرنوشت آنان دارد و اظهار محبت هر یک نسبت به دیگری، زمینه ساز رجوع می‌گردد و غالباً ابرهای تیره و تار دشمنی و کدورت را از آسمان زندگی آنها دور می‌سازد.

۱. عن الرضا علیه السلام في قول الله عزوجل: «لَا يُحِرِّجُهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يُحِرِّجُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفاحشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» قال: أذاها لأهل الرجل وسوء خلقها

جالب این که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: زن مطلقه در دوران عده‌اش می‌تواند آرایش کند، سرمه در چشم نماید، موهای خود را نگین و خود را معطر ساخته و هر لباسی که مورد علاقه اوست، بپوشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: شاید خدا بعد از این ماجرا، وضع تازه‌ای فراهم سازد و ممکن است از همین راه، زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند.^۱

رعایت مرزهای الهی در امور خانواده، به استمرار و استحکام زندگی کمک می‌کند، حتی هنگامی که زن و شوهر به فکر جدایی از یکدیگر افتاده‌اند. همچنین دل‌بستن به فرمان پروردگار است که ضامن بقای زندگی مشترک آن دو خواهد بود؛ به شرط این که این دستورهای اسلامی، یعنی ماندن زن در مدت عده در خانه همسر سابق و محبت طرفینی دقیقاً اجرا شود.

در نتیجه، خداوند برای زمان طلاق هم مرزی را تعیین کرده که اولًاً طلاق باید در زمان عده اتفاق بیفتد؛ ثانیاً طلاق نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد. همچنین اگر کار به بیرون کردن همسر از منزل رسید، باید فحشای او ثابت و روشن باشد و صرف گمان به کار منافی او کفایت نمی‌کند. ۵. **﴿فَنَّمْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرِئِينَ مُتَّابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَّاسَا فَنَّمْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سَيِّئَنَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابُ الْأَلِيمُ﴾** (جادله: ۴:)

برای روشن شدن این آیه شریفه، باید به آیات ابتدایی سوره مجادله رجوع کنیم تا منظور از حدود در آیه مورد بحث روشن شود.

از کارهای زشت عصر جاهلیت این بود که مرد هنگامی که از همسرش ناراحت می‌شد برای این که او را در مضيقه و فشار قرار دهد می‌گفت: **أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمّي** (تو نسبت به من همچون مادرم هستی) و به دنبال آن، معتقد بودند که آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می‌شود و حتی نمی‌تواند همسر دیگری انتخاب کند و هم‌چنان بلا تکلیف می‌ماند. همان‌طور که یکی از رسالت‌های انبیاء برداشتن خرافات و سنت‌های غلط میان مردم است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۰۰)، اسلام این موضوع را محاکوم و دستور کفاره را درباره آن صادر کرده است. بنابراین هرگاه کسی نسبت به همسرش ظهار کند، همسرش می‌تواند با مراجعته به حاکم شرع، او را موظف سازد که

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: المطلقة تكتحل و تختضب و تطيب وتليس ما شاءت من الشياط، لأن الله عزوجل يقول: «لَئِنَّ اللَّهَ يُحِدُّ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» لعلها ان تقع في نفسه فيراجعها. (تفسير نور النقلين، ج ۵، ص ۳۵۲)

یا به طور رسمی از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشویی بازگردد؛ اما پیش از بازگشت، مرد باید کفاره مشخص شده در شرع در این موضوع را پیردازد. یعنی در صورت توانایی، یک برده را آزاد کند و اگر نتوانست، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر آن نیز مقدور نبود، شصت مسکین را اطعام کند. در این کفاره‌ها، جنبه تخییری مد نظر نیست، بلکه جنبه بازدارندگی و تربیتی دارند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۱۷). اصولاً تمام کفارات، جنبه بازدارندگی و تربیتی دارند و چه بسا کفاره‌هایی که جنبه مالی دارند، از غالبه تعزیرات دارای جنبه بدنسی، تأثیر بیشتری می‌گذارند. با این ترتیب، کسی که عمل ظهار کرده نمی‌تواند رابطه جنسی برقرار کند یا هر نوع لذتی را از همسرش ببرد، مگر این که کفاره را پرداخت کند. (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۲۹)

جبران گناهان به وسیله کفارات، پایه‌های ایمان را محکم می‌کند و انسان را نسبت به مقررات الهی، به صورت علمی و عملی پاییند می‌سازد. در پایان آیات مورد بحث، برای این که همه مسلمانان، این مسئله را یک امر جدی تلقی کنند، می‌گوید: «این احکام، حدود و مرزهای الهی است و کسانی که با آن به مخالفت برخیزند و کافر شوند، عذاب دردنگی دارند».

باید توجه داشت که واژه (کفر) معانی مختلفی دارد که یکی از آنها، کفر عملی یعنی معصیت و گناه است و در آیه مورد بحث، همین معنی اراده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۱۶) البته بعضی، دلیل قرآن در کافرخواندن متباوzen از این حدود را از باب شدت نهی می‌دانند. (مراگی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۸)

برای هر کاری، راهی شرعی و قانونی وجود دارد و حد و مرزی از سوی شارع مقدس برای امور بیان شده است. راه جداشدن زن و مرد از یکدیگر، طلاق است؛ آن نیز با مراجعات قوانین و حقوق هر دو؛ ولی جداشدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر، تخطی از حدود خدا و منکر و باطل است. برخورد قاطع اسلام با مسئله ظهار بیانگرایی واقعیت است که ظلم به همسر، توان دارد و اسلام برای حفظ کیان خانواده، جریمه‌هایی سنگین وضع کرده است. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد حقوق زن به وسیله مردان با استفاده از عادات ظالمانه، مورد تجاوز قرار گیرد، بلکه هرسنت غلط را در این زمینه هر قدر در میان مردم محکم باشد در هم می‌شکند. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۱۸)

بحث و نتیجه‌گیری

حدود و مرزهای خانواده، یکی از موضوعات مهم و بنیادین در عرصه خانواده‌پژوهی به شمار می‌رود. این پژوهش، بعد از بیان تعریف مرز، به واکاوی این مفهوم در آیات قرآنی پرداخته است. مرز از نگاه روان‌شناسی، خطوطی فرضی مربوط به جنبه‌های ارتباطی اعضای خانواده و شامل روابط کلامی و غیر کلامی، مسئولیت‌ها، توقعات متقابل و قواعد ارتباطی اعضای خانواده و کیفیت و کمیت عضویت در خانواده قلمداد می‌شود. واژه نزدیک به مفهوم مرز، تعبیر «حدود الله» در لسان قرآن است که به بیان تفسیر آیات مشتمل براین عبارت در تفاسیر پرداخته شد. از تحلیل و بررسی این آیات، سیزده نکته استخراج شده است.

۱. واژه حدود الله، دوازده بار در قرآن کریم به کار رفته است. خداوند متعال تمام آنها را به خود نسبت داده که یازده مورد آن مربوط به مرزهای خانواده و زوجین است و این امر نشان از اهمیت خانواده و زیرمنظمه زوجین در منطق الهی دارد.

۲. قرآن کریم زن و شوهر را همانند لباسی برای یکدیگر معرفی می‌کند. یعنی هم‌چنان که انسان باید در انتخاب لباس، حدود و ضوابطی را رعایت و مناسب با شأن و منزلت خود، آن را انتخاب و به تن کند، در زمینه انتخاب همسر نیز باید حدود و مرزها را رعایت کرده و همسر مناسب با خود (هم کفو) را برگزیند.

۳. هنگامی که انسان در صورت اضطرار مجبور به طلاق همسر خود شود، باز هم به نظر قرآن، تا زمان به پایان رسیدن عده، همسر هم‌چنان عضوی از خانواده است. در نتیجه، در صورت طلاق، به ویژه طلاق رجعی، زوجین باید به مرزهایی از قبیل مرزهای اخلاقی، عدم بدگویی ازاو و حفظ احترام شخصیت همسرو همچنین حد و مرز مالی و پرداخت نفقة پاییند باشند.

۴. در طلاق رجعی، مرد می‌تواند زن را کنار خودش در منزل نگه دارد و فلسفة این کار هم آن است که شاید در اثر فروکش کردن هیجانات و خشم هردو طرف، مرد به همسر خود رجوع کند. البته قرآن مرزی را در این صورت بیان می‌کند و آن نگهداری همسر به صورت معروف است. یعنی به‌گونه‌ای که اگر مرد به همسرش رجوع کرد، نوعی از آرامش خاطرو حسن همدلی بین آنها وجود داشته باشد نه این‌که نگهداری او از باب اذیت‌کردن همسر باشد. از طرف دیگر، اگر

همسر راضی به ماندن کنار شوهر خود نشد، مرد می‌تواند او را رها کند تا زمان عده به سرآید. در این ره‌اکردن، او باید علاوه بر کارهای معروف، به نحو احسان و از روی خیرخواهی با او رفتار کند. دلیل این احکام، اهتمام جدی اسلام به حفظ کیان خانواده است که شاید در اثر کاهش هیجانات منفی زمان کشمکش زوجین، آنها به زندگی برگردند و از طلاق منصرف شوند.

۵. مرز پیوند زناشویی و زوجینی، سلامت دینی و اخلاقی است؛ بدین معنا که زندگی مشترک تا جایی مهم است و باید حفظ شود که دین و اخلاق زوجین آسیب نبیند. مرز برای طلاق‌گرفتن زوجین نیز این است که هر دو باید به این نتیجه برسند که در کنار هم، امنیت اخلاقی ندارند و نمی‌توانند مایه آرامش یکدیگر باشند و حدود زوجینی مربوط به یکدیگر را رعایت کنند.

۶. برای تعداد طلاق، مرزو حدی وجود دارد. اسلام تا دو بار طلاق را با ضوابط خاص خود، جایز دانسته است؛ اما اگر کار به طلاق سوم کشیده شد، دیگر آن زن برای مرد حرام می‌شود. حال اگر مرد بخواهد دوباره به همسر خود رجوع کند، وجود محل لازم می‌شود که شرایط آن گذشت. شوهر اول اگر بخواهد او را به عقد خود درآورد، باید حد و مرز تعیین شده از طرف خداوند را رعایت کند که عبارت است از خوش اخلاقی، پرداخت تمام حقوق شرعی و قانونی زن و محبت بیشتر و آرامش در کنار هم. دلیل این سختگیری اسلام، پاسداشت شخصیت زن است و این که بازیچه هوسپاری و اذیت‌های همسر قرار نگیرد.

۷. در هنگام طلاق باید زن را از خانه بیرون کرد، مگر این که از حدود و خط قرمزهای الهی خارج شود و مرتكب «فاحشه مبینه» شود. منظور از این لفظ، یا این است که دست به کار منافی عفت بزند که در این صورت هم باید برای اجرای حد خارج شود و دوباره بازگردد و یا هرگونه ناسازگاری شدیدی که امید به بهبود اوضاع زندگی را مخدوش می‌کند (عروسوی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۱). البته منظور، هر مخالفت جزئی نیست؛ زیرا در کلمه فاحشه، اهمیت و فوق العادگی مد نظر است و ذکر کلمه مبینه، آن را تأکید می‌کند (حوالی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۰۲۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۶ و ابو زهره، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۲۱). تجاوز از این مرز است که خداوند با تمام اهتمام ویژه‌ای که به حفظ نظام خانواده دارد، اجازه به ترک و خارج کردن همسر از منزل را به شوهر می‌دهد. معلوم می‌شود که اسلام، رعایت پاکدامنی، به عنوان مرز جنسی و

- ناسازگاری شدید را به عنوان مرزی رفتاری، خط قرمز خود می‌داند و اجازه عبور از آن را نمی‌دهد.
۸. خداوند متعال برای ازدواج، حد و مرز اقتصادی در نظر گرفته است که در زبان شرعی به آن مهربه می‌گویند. قرآن کریم پرداخت مهربه توسط مرد را دلیل بر صداقت و راستی آزمایی او در امر ازدواج می‌داند و می‌فرماید که مهربه را با میل و رغبت و بدون چشم‌داشت و متنی به همسرتان پرداخت کنید.
۹. اسلام با داشتن نگاهی اصلاحی به مقوله تعدد زوجات، مرزهایی را برای این موضوع مطرح کرده است تا زمینه هوسبازی هوسبازان را خنثی کند. از جمله آنان می‌توان: رعایت عدالت (که یکی از مهمترین مرزاها برای زندگی مشترک است)، محدودیت، بیم از بی‌عدالتی (که خود امری غیر از اصل عدالت است)، امکانات مالی و توان جسمی و جنسی را می‌توان نام برد.
۱۰. خداوند در آیات مورد بحث، دو مرز زمانی را نیز مطرح فرموده است. مرز زمانی اول مربوط به داشتن رابطه جنسی در ایام ماه مبارک رمضان است که آن را محدود به بعد از افطار و تا قبل از سحر کرده است و مرز زمانی دوم، گذراندن دوران عده برای وقوع طلاق می‌باشد.
۱۱. اسلام برای زبان و سخن‌گفتن، حد و مرزاها کیفی فراوانی ذکر فرموده است، اما در این آیات، به حفظ زبان در کنترل خشم اشاره دارد. مرزی را که قرآن برای این موضوع بیان می‌کند این است که هر کلام زشتی را نمی‌توان نسبت به همسر به زبان آورد (مسئله ظهار) و اگر این سخن گفته و مرز الهی زیر پا گذاشته شود، فرد باید کفاره و جریمه سنگینی بپردازد.
۱۲. باید توجه داشت که برقراری رابطه جنسی با همسر، دارای ضوابط و مرزاها کیفی از قبیل پیشناوازی و آماده‌کردن هر کدام از زوجین برای بهبود لذت زناشویی است که توجه به این نکات، انسان را با دیدگاه‌های روان‌شناسخنی قرآن درباره لذت‌بری جنسی زوجین نسبت به یکدیگر بیشتر آگاه می‌سازد.
۱۳. خداوند در قرآن نمی‌فرماید از حدود مطرح شده نگذرید؛ بلکه بیان می‌دارد که حتی به این حدود، نزدیک هم نشوید. زیرا نزدیک شدن به مرز، وسوسه‌انگیز است و گاه انسان بر اثر طغیان شهوت و گناهان، از آن می‌گذرد. برایندی که گذشتن از حدود الهی در بردارد، ضرررساندن به خود انسان است و موجب خسran او می‌شود. خداوند تمام این حدود را برای بهبود و کارایی

زندگی بشر بیان فرموده تا رضایت از زندگی حتی در دوران سخت اختلافات زناشویی ترمیم یابد و زن و شوهر در امنیت اخلاقی به زندگی خود ادامه دهند.

جمع‌بندی نهایی این است که مفهوم حدود و مرزهای خانواده در این کتاب الهی، با تعبیر «حدود الله» دارای مفهومی عالم و فراگیر است که شامل مرزهای کلامی، زمانی، مکانی، اقتصادی، جنسی، کمی، کیفی، احساسی و روانی حتی در دوران طلاق است که شاید توهمند عدم زوجیت به ذهن خطور کند. پیشنهاد می‌شود که موضوع این تحقیق با در نظر گرفتن آیات دیگر و باضمیمه کردن روایات دخیل در این موضوع، مورد پژوهش جدید قرار گیرد تا زوایای بیشتر این موضوع از آموزه‌های اسلامی استخراج گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی (۱۳۸۹ش)، قم: الهدایی.

الف) کتاب

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن رکبیا (۱۴۰۴ق)، معجم المقايس للغه، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم افریقی مصری (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطبعاء و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. ابوزهرا، محمد، (بی‌تا)، زهره التفاسیر، بیروت: دارالفکر.
۴. ازهري، ابو منصور محمد بن احمد (۱۳۸۴ش)، تهذیب اللغه، مصر: دارالمصریه.
۵. انصاری، عارفه (۱۳۹۲ش)، رابطه کیفیت مدیریت مرزهای (درونی و بیرونی) خانواده با نوع هويت و سلامت روانی نوجوان، کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. بازک، فیلیپ (۱۳۸۸ش)، خانواده درمانی پایه، مترجم: محسن دهقانی و زهره دهقانی، تهران: رشد.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ش)، آثار التنزيل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۹. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، التفسیر الواضح، بیروت: الجيل الجديد.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حسینی، سیدمههدی (۱۳۹۰ش)، نظریه‌ها و فنون خانواده درمانی، تهران: رشد.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت-دمشق: دار القلم-دار الشامیه.
۱۳. زحیلی، وهبی بن مصطفی (۱۴۲۲ق)، تفسیر الوسيط، دمشق: دار الفکر.
۱۴. _____ (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیری في العقیده والشريعة والمنهج، بیروت-دمشق: دارالفکر المعاصر.
۱۵. زمخشri، محمود (۱۴۰۷ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۶. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، ارشاد الأذهان الى تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للطبعوعات.
۱۷. شیر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاعه للطبعاء و النشر.
۱۸. شیری، احمد حسین (۱۳۹۳ش)، مبانی اسلامی علوم انسانی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبری، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. _____ (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضوی.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جیر (۱۴۱۲ق)، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. طویلی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

٢٤. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *أطیب البيان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
٢٥. عروسی حوزی، عبدالعلی بن جمیعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
٢٦. فاضل مقداد، مقدادین عبدالله (۱۴۱۹ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
٢٧. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العين*، قم: نشر هجرت.
٢٨. فیروزآبادی، مجdal الدین محمد بن یعقوب (۱۹۹۱م)، *القاموس المحيط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٢٩. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: الصدر.
٣٠. _____ (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٣١. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
٣٢. قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
٣٣. کرمی حوزی، محمد (۱۴۰۲ق)، *التفسیر لكتاب الله المنير*، قم: چاپخانه علمیه.
٣٤. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
٣٥. گلدنبرگ، اینه و گلدنبرگ، هربرت (۲۰۰۰م)، *خانواده درمانی*، مترجم: حمید رضا حسین شاهی برواتی، سیامک نقشبندی و الهام ارجمند، تهران: روان.
٣٦. مجلسی، محمدبن باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٧. مراغی، احمدبن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٨. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت-لندن-قاہرہ: دارالکتب العلمیه.
٣٩. مغنية، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، *تفسیر کاشف*، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٤٠. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی‌تا)، *زیده البيان فی احکام القرآن*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
٤١. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
٤٢. موسوی همدانی، سیدمحمدبن باقر (۱۳۸۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤٣. موسوی، اشرف السادات (۱۳۸۲ش)، *خانواده درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*، تهران: دانشگاه الزهرا.
٤٤. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه أهل بیت عليهم السلام.
٤٥. مینوچین، سالواذر (۱۹۷۴م)، *خانواده و خانواده درمانی*، مترجم: باقر ثنایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
٤٦. مینوچین، سالواذر و فیشمن، اج. چارلز (۱۹۷۴م)، *فنون خانواده درمانی*، مترجم: فرشاد بهاری و فرح سیا، تهران: رشد.
٤٧. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.

ب) مقاله

١. پسندیده، عباس؛ جان بزرگی، مسعود و آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۶ش)، «الگوی نظری مداخله انعطاف-

- نفوذناپذیری در خانواده درمان‌گری سیستمی معنوی برای مدیریت مزهای خانواده بر اساس حدیث العزیزه، علوم حدیث، سال ۲۳، ش. ۱، ص ۴۶-۲۴.
۲. سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۱ش)، «مزهای خانواده از دیدگاه اسلام و مکتب ساخت نگر»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش. ۳۱، ص ۹۲-۱۱۵.
 ۳. کاویانی آرایی، محمد (۱۳۹۷ش)، «دورنمایی از روان‌شناسی اسلامی به عنوان یک مکتب»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی، سال دوازدهم، ش. ۲۳، ص ۱-۳۰.
 ۴. کیانی، احمد رضا؛ فرج بخش، کیومرث؛ اسدی، مسعود و شیرعلی پور، اصغر (۱۳۸۹)، «ابعاد جهت‌گیری مذهبی و مزهای ارتباطی خانواده: یک همبستگی بنیادی»، روان‌شناسی و دین، سال سوم، ص ۹۳-۱۰۶.
 ۵. هوشیاری، جعفر (۱۳۹۹ش)، «تبیین مزهای خانواده بر اساس قرآن کریم و ساخت پرسشنامه سنجش آن، پایان نامه دکترای قرآن و روان‌شناسی»، قم: مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه.
 ۶. هوشیاری، جعفر؛ صفواری پاریزی، محمد مهدی؛ جزايري، سید حمید و تقییان، حسن (۱۳۹۹ش)، «مزهای درونی خانواده از نگاه قرآن کریم و روان‌شناسی، پژوهشنامه روان‌شناسی زنان و خانواده»، دوره ۸، ش. ۳، پیاپی ۲۰، ص ۳۵-۵۵.